



Types of structural, semantic, and syntactic changes while translating a text from English to Persian

Hamid Taheri*

Corresponding author, Associate professor, Department of Language and Literature, Imam khomeini International Univesity, Qazvin, Iran.

taheri@HUM.ikiu.ac.ir

Gholamreza Zarban

Master of Linguistics, Secretary of Education and Culture of Kermanshah Province.

asr90770@gmail.com

Extended Abstract:

The aim of this paper was to find out what kind of possible linguistic changes may occur during translating a certain English text into Persian. For this reason, two passages, each one composed of approximately fourteen lines, were translated. Passage Num.1 was chosen from the book *MAN AND HIS WORLD*, and passage Num.2 from act one, scene one of the play *ROMEO AND JULIET* by Shakespeare. The motivation behind this was to study the linguistic/grammatical behavior of the two languages toward developing the same literary and half-scientific ideas. Moreover, we tried to meet the goal from a contrastive analysis point of view. After careful comparison of the original texts with their translations, considerable differences were observed. These differences were grouped into three major levels: morphology, syntax, and semantics. In the end, based on the limitation of the selected passages, it was concluded that various linguistic behaviors can be observed in the levels already mentioned, while translating a text from English into Persian.

Translation has a very important and essential place in language education. Translation is a very valuable tool in teaching and learning a second language. The mother tongue and the second language are created simultaneously in the process of education. Learning a second language is a bilingual stage and process and translation is a practice that promotes education. Translation teaches the learner that between the mother tongue and the second language; For example, there is a

***Cite this article:** Taheri, H. Zarban, G.(2022). Types of structural, semantic, and syntactic changes while translating a text from English to Persian. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages Vol. 11, No. 2 (Tome 24 - Special Issue on Linguistics and Language Teaching)*, October 2022, 223-244

DOI:10.30479/JTPSOL.2023.17466.1595

Received on: 28/06/2022

Accepted on: 04/08/2022



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

difference between Persian and English, and this difference often includes language levels. In the process of translation, there will be changes in the syntax of the target language, the composition of the source language, the constructions of the source language words, the meanings of the source language, and the correct understanding of these changes and evolutions help to teach the second language.

In the present research, an attempt has been made to show the changes that may occur in the translation of an English text into Persian. Since Persian language has more freedom in terms of syntax or placement of groups and words in the axis of collocation, the construction of collocation groups of English sentences undergoes very little change and displacement, and the change at this level is mainly to smoothen the sentences and increase the speed of conveying meanings. Major changes in the study of these two languages are limited to the construction of groups and classes that make up the sentences. Also, the changes in word structure and meaning are very significant and accompanied by careful consideration. The research method in this article is descriptive. Therefore, there is definitely no claim in it, except that this research has been able to create a field for conducting more detailed and extensive research .

The selected texts have been translated into fluent Persian and the resulting changes have been shown with knowledge of grammar and structure of the Persian language. This research is based on the translation of a semi-scientific, semi-general text and a literary text. The selection of texts was based on personal interest. In the first text, due to its semi-scientific and semi-general nature, there is no room for imagination, and in the second text, due to its location at the starting point of the play, the words have not yet moved towards poetry as it should. Therefore, a single sentence is assumed to be sufficient for translation.

The examination of the elements subject to change has been carried out at three levels: lexical, syntactic and semantic. What is considered in this research is what changes are made in the language when translating a text from the source language to the target language. These changes are caused by the structural differences between the two languages. Also, language differences in meaning cause these changes. In translation, both syntagmatic and paradigmatic axes of the source language may change. It is obvious that the more alien the source and target languages are and the more different they are typologically, the more diverse and numerous the changes will be.

Keywords: Translation, text, changes, syntax, conjugation and meaning.



گونه‌های تغییرات ساخت‌واژی، معنایی و نحوی زبان در هنگام ترجمه متن (بررسی موردی: ترجمه متن از زبان انگلیسی به فارسی) (پژوهشی)

حمید طاهری*

نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

taheri@HUM.ikiu.ac.ir

غلامرضا زربان

دانش آموخته کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دبیر آموزش و پرورش استان کرمانشاه

asr90770@gmail.com

چکیده

هدف مقاله حاضر، نشان دادن آن دسته از تغییرات احتمالی زبان، در فرآیند ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی است. در همین راستا، دو متن، هر یک متشکل از حدود چهارده سطر ترجمه شده‌اند. متن شماره یک، از کتاب «انسان و جهان پیرامونش» و متن شماره دو، از پرده اول، صحنه اول نمایشنامه «رومئو و ژولیت» اثر شکسپیر انتخاب شده است. انگیزه این کار، مطالعه رفتار زبانی دو زبان مورد بحث، در خلق ایده‌های ادبی و نیمه‌علمی یکسان بوده است؛ به علاوه در این پژوهش سعی شد، برای نیل به مقصود، از شیوه تحلیل مقابله‌ای استفاده شود. پس از مقایسه دقیق متن‌های اصلی با ترجمه‌های مربوط، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای مشاهده شد. این تفاوت‌ها، به سه سطح عمده تقسیم شدند: ساخت‌واژی، نحوی و معنایی. در پایان، بر اساس و در محدوده متن‌های انتخاب شده، چنین نتیجه گرفته شد که در ضمن ترجمه یک متن انگلیسی به فارسی، رفتارهای زبانی متفاوتی را می‌توان در سطوح یاد شده مشاهده کرد. این مقاله، از طرفی مبتنی بر فرضیه تحلیل تقابلی است. براساس این فرضیه، محقق با ابزاری که در اختیار دارد، این امکان را پیدا می‌کند تا دو زبان مورد بحث رابه نحو صحیح توصیف کند و دو توصیف حاصل را به منظور تعیین تقابل‌ها یا اختلاف‌های موجود بین دوزبان باهم مقایسه کند. یادگیری زبان دوم علی‌الاصول مستلزم غلبه بر تفاوت‌های موجود بین دونظام زبانی زبان بومی و زبان مقصود است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، متن، تغییرات، نحو، صرف و معنا.

***آستناد:** طاهری، زربان. (۱۴۰۱). گونه‌های تغییرات ساخت‌واژی، معنایی و نحوی زبان در هنگام ترجمه متن (بررسی موردی: ترجمه متن از زبان انگلیسی به فارسی)، سال یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴- ویژه نامه مقالات زبان‌شناسی و آموزش زبان)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۲۳-۲۴۴

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/JTPSOL.2023.17466.1595

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

شاید بتوان گفت؛ اگر انسان‌های روی زمین تنها به دو زبان متفاوت صحبت می‌کردند، باز هم نیاز به ترجمه احساس می‌شد؛ زیرا امکان یادگیری هردو زبان، برای یکایک افراد جامعه وجود نداشت. از این حیث، می‌توان ترجمه را یکی از نیازهای میرم و فرهنگی جامعه به حساب آورد؛ به‌ویژه هرچه از عمر بشر در عالم خاکی می‌گذرد، با گسترش روزافزون ارتباطات، احتیاج به تبادل آرا و افکار نیز تقویت می‌شود؛ از جمله راه‌های نیل به این مقصود، ترجمه است.

مترجم، معانی، اندیشه‌ها و دستاوردهای علمی یک زبان را به زبان دیگر انتقال می‌دهد. بنابراین، تسلط او بر دو زبان مبدأ و مقصد، اساسی‌ترین رکن ترجمه است؛ زیرا او باید جان اندیشه و کلام را از جملات و متن زبان مبدأ دریابد و در قالب جملات، عبارات، واژه‌ها و ساخت زبان مقصد بیان کند و از آنجا که ساخت زبان‌های مبدأ و مقصد، عمدتاً متفاوت است، در فرآیند ترجمه، تغییرات و اتفاقاتی در زبان مقصد پدید خواهد آمد. بنابراین، ناروا نیست اگر بگوییم؛ ترجمه یعنی اجتماع اندیشه و هنر. هر مترجم، ناگزیر است برای ترجمه خود، واحدی قائل باشد که این واحد، بسته به نوع متن، میزان دانش مترجم، قرابت یا بیگانگی دو زبان از هم و هدف ترجمه، می‌تواند از سطح واژه شروع شود و به بند یا پاراگراف برسد.

ترجمه می‌تواند از واژه شروع شود و به متن برسد. برخی واحد ترجمه را جمله و برخی دیگر پاراگراف می‌دانند. به نظر می‌رسد؛ هیچ‌یک از این دو دیدگاه را نه می‌توان به‌طور کامل پذیرفت و نه رد کرد؛ زیرا در قسمتی از متن، جمله واحدی کارآمد و کافی برای ترجمه است و در قسمتی دیگر، کارآمد نیست. ترجمه جمله در خارج از بافت، یک چیز است و داخل بافت، چیزی دیگر. یکی از مواردی که برای ترجمه به واحدی بزرگ‌تر از واحد جمله احساس نیاز می‌شود، متن ادبی است؛ زیرا پردازش معانی در آن‌ها، اغلب بر پایه تداوی معانی صورت می‌گیرد و عنصر تخیل در آن‌ها پررنگ‌تر است. به همین جهت، گاه دامنه معنی یک واژه، گسترش و گاه کاهش می‌یابد. پی بردن به این امر، در سایه بافت امکان‌پذیر است.

۱.۱. طرح مسئله

ترجمه، در آموزش زبان نیز جایگاه بسیار مهم و اساسی دارد. ترجمه، وسیله‌ای بسیار ارزشمند در آموزش و یادگیری زبان دوم است. زبان مادری و زبان دوم، در فرآیند آموزش به‌صورت همزمان به وجود می‌آیند و فراگیری زبان دوم، مرحله و فرآیندی دوزبانی است و ترجمه، عملی است که آموزش را ارتقا می‌دهد. در ترجمه، با به‌کارگیری زبانی که زبان آموز می‌داند و با آن آشناست، از ترس یادگیری آموزش زبان دوم کاسته می‌شود. ترجمه، به زبان آموز یاد می‌دهد که بین زبان مادری و زبان دوم؛ مثلاً فارسی تفاوت وجود دارد و این تفاوت، اغلب سطوح زبان را در بر می‌گیرد. در فرآیند ترجمه، تغییراتی در نحو زبان مقصد، ترکیب زبان مبدأ،

ساخت‌واژه‌های زبان مبدأ و نیز معانی زبان مبدأ به وجود خواهد آمد و فهم درست این تغییرات و تحولات، به آموزش زبان دوم کمک شایانی می‌کند. در پژوهشی که پیش روست، سعی شده، تغییراتی که در ترجمه یک متن انگلیسی به فارسی ممکن است پدید آید، نشان داده شود. از آنجا که زبان فارسی، از نظر نحو یا قرارگرفتن گروه‌ها و واژه‌ها در محور هم‌نشینی، آزادی بیشتری دارد، ساخت هم‌نشینی گروه‌های جملات انگلیسی، بسیار اندک دچار تغییر و جابه‌جایی می‌شود و تغییر در این سطح، به‌طور عمده برای روان‌سازی جملات و افزایش سرعت انتقال معانی است. تغییرات عمده در بررسی این دو زبان، منحصر به ساخت گروه‌ها و طبقات تشکیل دهنده جملات است. همچنین، تغییرات ساخت‌واژه و معنا، بسیار قابل توجه و همراه دقت نظر است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

این مقاله، از طرفی مبتنی بر فرضیه تحلیل تقابلی (contrastive analysis) است. براساس این فرضیه، محقق با ابزاری که در اختیار دارد، این امکان را پیدا می‌کند تا دو زبان مورد بحث را به نحو صحیح توصیف کند و دو توصیف حاصل را به منظور تعیین تقابل‌ها یا اختلاف‌های موجود بین دوزبان باهم مقایسه کند. یادگیری زبان دوم علی‌الاصول مستلزم غلبه بر تفاوت‌های موجود بین دوزبان‌ها و بومی زبان مقصود است (Brown, 1964: 186-187). همچنین این مقاله نمونه‌ای از پژوهش عملی است که در آن از نوع پژوهش نظری یا بنیادی و کاربردی نیز استفاده شده است و نویسندگان سعی کرده‌اند، تغییراتی که در ساخت آوایی و واژگانی و نحوی زبان مبدأ در فرایند ترجمه به زبان مقصد، به وجود می‌آید، نشان دهند (W.Seliger & Elana Shohamy, 1999: 18)

۳. پیشینه تحقیق

با جست‌وجوهایی که نگارندگان، در منابع و موضوع این پژوهش انجام داده‌اند، مقاله‌ای با این عنوان نیافته‌اند؛ اما کوشش‌ها و پژوهش‌هایی با عنوان اصول و قواعد ترجمه، در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله انجام شده است؛ از جمله تلاش‌های میمندی‌نژاد در کتاب/اصول ترجمه (۱۳۵۸)، به تعریف واژه و اقسام آن و همچنین، اصطلاح و جمله و جمله‌بندی، ترجمه شفاهی و ترجمه متن‌های علمی و ادبی پرداخته است. ضیاحسینی و حمید مرعشی، در مقاله «نقش ترجمه در مهارت نوشتاری در زبان دوم» (۱۳۷۹) که در مجله زبان‌شناسی کاربردی، دوره ۳، شماره ۴، ۱۳۱-۱۵۵ چاپ شده است، آثار زبان مادری را بر مهارت نوشتاری در زبان دوم مطرح کرده‌اند و در این تحقیق، با مقایسه دو نوع مختلف نوشتار زبان‌آموزان انگلیسی، تلاش می‌کنند تا وجود و یا عدم اثر زبان مادری را بر نوشتار زبان دوم اثبات کنند. حسن مجیدی و مدینه قشلاقی (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی اصول زبانی، واژگانی و محتوایی ترجمه مکتوب»، بر لزوم احاطه مترجم بر زبان مبدأ، مقصد، دانستن دستور

زبان و نیز ترجمه فصیح و این که ترجمه مکتوب چیست و اصول یک ترجمه مکتوب چه چیزهایی است، بحث کرده‌اند. غلامرضا رشیدی، در کتاب ترجمه و مترجم (۱۳۹۵) نیز به مبحث ترجمه پرداخته‌اند. این کتاب شامل این مباحث است: اصل معادل‌یابی، اصل تغییر صورت، جنبه، ساختاری ترجمه، جستاری در جنبه معنایی ترجمه، تشریح چند ساختار دستوری از دیدگاه ترجمه و تمرین در ترجمه. محمدحسین کشاورز در کتاب زبان‌شناسی مقابله‌ای و تحلیل خطاها (۱۳۹۸)، آموختن و در پی آن، زبان‌آموزی را فرآیندی خطاپذیر می‌داند. او در این کتاب، با هدف تجزیه و تحلیل خطاها، طی هفت فصل، بر آن است، با مروری بر تاریخچه و تبیین مفاهیم کلیدی مربوط، اطلاعاتی را درباره فرضیه‌های تحلیل، روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و روش‌شناسی تفسیر، طبقه‌بندی و تحلیل روان‌شناسی زبانی خطاها و نیز نقش مهارت‌های ارتباطی در اختیار دانشجویان و معلمان زبان انگلیسی قرار دهد. تفاوت این پژوهش با دیگر تحقیقات، بررسی کلیه تحولات ساخت‌واژی، نحوی، آوایی و معنایی در هنگام ترجمه متن، آن هم بر اساس متن و به صورت کاربردی است و شاید روش آن، نسبت به تحقیقات دیگر، کارآمدتر و کاربردی‌تر باشد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

۴.۱. جامعه و نمونه آماری

شیوه تحقیق در این مقاله، توصیفی است. بنابراین، قطعاً ادعایی در آن وجود ندارد؛ جز این که این تحقیق توانسته باشد، زمینه انجام تحقیقات دقیق‌تر و وسیع‌تری را ایجاد کند. متن‌های انتخابی به فارسی روان برگردانده شده‌اند و تغییرات حاصل، با علم به دستور و ساخت زبان فارسی نشان داده شده‌اند.

این مقاله، براساس برگردان یک متن نیمه‌علمی - نیمه‌عمومی و یک متن ادبی تهیه شده است. انتخاب متن‌ها، بنا بر علاقه شخصی بوده است. در متن نخست، به دلیل نیمه‌علمی - نیمه‌عمومی بودن آن، جایی برای تخیل‌پردازی نیست و در متن دوم نیز به واسطه قرار داشتن آن در نقطه آغازین نمایش، هنوز کلام آن‌طور که باید به سمت و سوی شاعرانگی میل نکرده است. از این رو، جمله، واحدی کافی برای ترجمه فرض شده است. بررسی عناصر مشمول تغییر، در سه سطح ساخت‌واژی، نحوی و معنایی انجام یافته است. هر جا سخن از متن (۱) به میان آمده است، منظور متنی است که مربوط به «نژادشناسی» است و هر جا سخن از متن (۲) به میان آمده است، منظور، متن برگرفته از «رومئو و ژولیت» است.

۴.۲. ابزار گردآوری داده‌ها

در تهیه این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی عمل کرده‌ایم؛ همچنین از فیش تحقیقی و طبقه‌بندی فیش‌ها در ثبت و ضبط مطالب مربوط به تغییرات آوایی، واژگانی و نحوی استفاده کرده‌ایم. آنچه در این مقاله مد نظر

است، آن است که هنگام ترجمه‌ی یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، چه تغییراتی در زبان ایجاد می‌شود. این تغییرات، ناشی از اختلاف ساختمانی دو زبان است. همچنین، تفاوت زبان‌ها در حیطة معنا نیز سبب این تغییرات می‌شوند.

در ترجمه، هردو محور هم‌نشینی و جانشینی زبان مبدأ، ممکن است دستخوش تحول شود. بدیهی است؛ هرچه زبان‌های مبدأ و مقصد، بیگانه‌تر باشند و از خانواده و شاخه‌ی متفاوت باشند، تغییرات، متنوع‌تر و متعدّدتر خواهند بود.

در موضوع ارائه شده در این پژوهش، تحقیقات مستقل و متکی به متن، با دامنه‌ی محدود صورت نگرفته است و تحقیقاتی در اختلالات و خلأهای یادگیری زبان دوم ارائه شده است.

۵. ارائه و واکاوی داده‌ها

تغییرات ساخت‌وازی

۵.۱. کاهش ساختارهای متعدّد و متنوع واژگانی

در زبان انگلیسی برای ساختن صفت تفضیلی و عالی، با توجه به یک یا چندهجایی بودن صفت مورد نظر، به دو گونه‌ی متفاوت عمل می‌شود^۱:

الف) الگوی ساخت صفت تفضیلی

درباره‌ی صفت‌های یک‌هجایی، از الگوی er + صفت و برای صفت‌های چندهجایی، از الگوی more + صفت استفاده می‌شود.

ب) الگوی ساخت صفت عالی

برای صفت‌های یک‌هجایی، از الگوی est + صفت + the و صفت‌های چندهجایی از the most + صفت استفاده می‌شود؛ درحالی‌که در زبان فارسی، صرف‌نظر از تعداد هجاها، همه‌ی صفات برای تبدیل به صفت تفضیلی، پسوند «تر» و برای تبدیل به صفت عالی، پسوند «ترین» می‌گیرند.

مدرن‌تر (متن ۱، جمله ۷) more modern

ضعیف‌تر (متن ۲، سطر ۲) weaker

۵.۲. تبدیل و جایگزینی نوعی تکواژ (از آزاد به وابسته)

مقصود از تکواژ آزاد، «پیشه‌هایی است که می‌توانند به‌طور مستقل در جمله ظاهر گردند.» (ketoba, 1993: 56-59) و مراد از تکواژ وابسته، «تکواژی است که هرگز نمی‌تواند در رساخت جمله ظاهر شود؛ بلکه باید

^۱ . در مقام استثنا باید افزود؛ برخی از دوهجایی‌ها، به‌طور مشروط از قاعده‌ی مربوط خارج می‌شوند.

به‌همراه تکواژ دیگری بیاید» (Richards & Platt, 1992: 41). با استناد به تعاریف فوق می‌توان ادعا کرد؛ تکواژهایی که در مثال‌های پی در پی زیر آن‌ها خط کشیده شده است، در انگلیسی از نوع آزاد بوده و هنگام ترجمه به فارسی، تغییر می‌یابند و به تکواژ مقید بدل می‌شوند.^۱ این تحول، در دو مورد اتفاق افتاده است:

الف) تغییر نوعی در تکواژ محدودکننده /e/

شرایط آب و هوایی (متن ۱، جمله ۶) *conditions of climate*

گروه مردم (متن ۱، جمله ۶) *groups of people*

قسمت‌های زمین (متن ۱، جمله ۷) *parts of the earth*

در تمامی مثال‌ها مشاهده می‌شود؛ نقش *of* در عبارت انگلیسی، معادل نقش کسره در عبارت ترجمه شده فارسی است؛ با این تفاوت که در عبارت انگلیسی، تکواژ مربوط از نوع آزاد و در عبارت ترجمه شده، از نوع وابسته است.

ب) قابلیت تغییر نوعی در تکواژ بیانگر مالکیت

این تکواژ نیز در انگلیسی، از نوع آزاد است که در ضمن ترجمه به فارسی، به صورت اختیاری می‌تواند در شکل آزاد یا وابسته ظاهر شود.

سر آن‌ها - سرشان (متن ۲، سطر ۲۲) *their heads*

ملاحظه می‌شود که زبان فارسی، قابلیت استفاده از هردو شکل آزاد و وابسته تکواژ مالکیت را دارد؛ اما انگلیسی، تنها شکل آزاد آن را تولید می‌کند.

۵.۳. حذف تکواژ معرفه‌ساز

زبان انگلیسی، دارای تکواژی است که نشان‌گر اسم شناسا از ناشناس است و آن را برای مخاطب تعریف می‌کند؛ اما در فارسی معیار، چنین تکواژی وجود ندارد^۲؛ به همین دلیل است که در ترجمه زیر، جای تکواژ معرفه‌ساز "the" در معادل فارسی آن خالی می‌ماند:

^۱ منظور ما از تغییر، در اینجا تبدیل است در زبان مقصد؛ یعنی یک تکواژ آزاد در زبان انگلیسی، گاهی در ترجمه به فارسی، برابر با یک تکواژ مقید یا وابسته می‌شود. منظور ما، تحول صرفی یک واژه در زبان نیست. معرفه بودن یک اسم در فارسی، از روی نکره نبودن آن قابل استنتاج است؛ به عبارت دیگر، بی‌نشانی، نشان معرفه بودن است. این دو جمله را در نظر بگیرید: الف) مردی آمد. ب) مرد آمد. در جمله نخست، تکواژ «ی»، نشان‌دهنده نکره بودن مرد در نزد مخاطب و احتمالاً گوینده است. در جمله دوم، همین که تکواژ یاد شده، وجود ندارد؛ یعنی نکره نیست، پس معرفه است. این همان گزاره‌ای است که در ریاضی به صورت $\{ p \sim p \}$ نوشته می‌شود.

^۲ باید توجه داشت، مطلب بالا صرفاً درباره واژه‌های اصیل فارسی نوین صادق است؛ وگرنه زبان فارسی در پیشینه خود، این توان را داشته است. در واژه‌های دخیل نیز گاهی این امر نقض می‌شود.

مردم جهان مدرن (متن ۱، جمله ۱) *the people of the modern world*

مشاهده می‌شود؛ در ترجمه فارسی، تکواژی معادل با "the" وجود ندارد، بلکه در زبان فارسی اگر اسم، بدون تکواژ نشانه نکره بیاید، معرفه خواهد بود.

۵.۴. تبدیل و تغییر واحدی زبان

گاهی برای ترجمه لفظ به لفظ، نمی‌توان معادل مناسبی یافت؛ به‌همین خاطر ساخت واژه مورد نظر، شکسته و برای انتقال مفهوم مورد نظر، از چند واژه استفاده می‌شود. این امر، در اینجا تبدیل و تغییر واحدی زبان نامیده شده است. در مثال‌های زیر، مفاهیم مورد نظر، از واحد واژه خارج شده و به واحد عبارت انتقال یافته‌اند:

با تنوع نژادی زیاد (متن ۱، جمله ۱) *cosmopolitan*

جهت انطباق با (متن ۱، جمله ۶) *adapted*

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود و می‌دانیم، بزرگ‌ترین واحد زبان از نظر میزان مراتب، جمله است و جمله از واحدی کوچک‌تر به نام بند و بند از واحدی کوچک‌تر به نام گروه و گروه از واحدی به نام واژه تشکیل می‌شود؛ اما گاهی یک واژه معادل یک جمله است؛ مثل کلمه «آمد» (f: Bateni, 1370: 43-45). در مثال‌های فوق، واحد جمله در زبان مبدأ، واژه است؛ یعنی از نظر میزان مراتب، جمله با واحد واژه، معادل و برابر شده است؛ اما در ترجمه به زبان مقصد، این واژه به واحد و سطح عبارت ارتقا یافته است. در غالب فرهنگ لغت‌هایی که مورد مطالعه قرار داده‌ایم، واژه *cosmopolitan* به «جهانی، وابسته به همه‌جای جهان» ترجمه شده است (Saatchi, 1379: 156 & Hayyem, 1378: 98)؛ اما هیچ‌یک از این ترجمه‌ها، معنایی در خور متن ارائه نکرده‌اند و در بافت جمله، ناموزون می‌نمایند.

۵.۵. کاهش شمار ضمایر نقش‌بنیاد

در زبان انگلیسی، برای نشان دادن تمایز فاعلی یا مفعولی بودن یک ضمیر، از دو صورت متفاوت استفاده می‌شود. در فارسی، برای هر دو حالت یاد شده، تنها از یک صورت واژی استفاده می‌شود؛ البته این امر، در ضمایر منفصل و ناپیوسته اتفاق می‌افتد؛ حال آن که در میان ضمایر متصل، برای حالت فاعلی، یک صورت و برای حالت مفعولی، صورت دیگری به کار می‌رود.

me →	من را (متن ۲، سطر ۷)	I →	من (متن ۲، سطر ۵)
thee →	تو را (متن ۲، سطر ۱۲)	thou →	تو (متن ۲، سطر ۶)

در مثال‌های انگلیسی، تغییر نقش ضمیر، همراه با تغییر شکل است؛ اما در مثال‌های فارسی، با ورود تکواژ جدید «را» است.

۵. ۶. تغییر الگوی صرفی

از لحاظ رده‌شناسی (typology)، معمولاً زبان‌ها را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند (cristal, 1992: 47):

الف) زبان‌های تحلیلی

در این گونه زبان‌ها، واژه‌ها به صورت جدا از هم و بدون تغییر نوشته می‌شوند و ترتیب باهم‌آیی آن‌ها، مبین نقش آن‌ها است.

ب) زبان‌های تصریفی

در این گونه زبان‌ها، هرواژه به طور متوسط، حاوی بیش از یک تکواژ است که البته رابطه یک به یکی بین واژه‌ها و تکواژهای مربوط نیست.

پ) زبان‌های پیوندی

در این گونه زبان‌ها، هر واژه حاوی بیش از یک تکواژ است؛ اما بین واژه‌ها و تکواژها، رابطه‌ای یک به یک وجود دارد. با توجه به این که مرز مسلمی بین رده‌های مختلف زبانی وجود ندارد (Richards & Platt, 1992: 162) می‌توان گفت؛ اکثر زبان‌ها، تاحدی از این ویژگی بهره جست‌ه‌اند؛ ولی هر زبانی، یکی از این ویژگی‌ها را به صورت غالب و بارز دارا است. این امر، در واژه سازی نیز می‌تواند جایگاهی برای طرح پیدا کند. به عنوان مثال؛ ممکن است، یک زبان در ساخت واژه‌ها، از یک الگو پیروی کند و زبان دیگر، در ساخت همان واژه از الگوی دیگر.

در زبان انگلیسی، صورت جمع بعضی از اسامی، همراه با تغییر واکه درونی آن‌ها است. به عبارت دیگر، از ویژگی تصریفی بودن زبان استفاده می‌شود؛ اما زبان فارسی، امکان استفاده از این ویژگی را در جمع بستن اسامی ندارد^۱ و اگر چه «زبان فارسی جدید، یکی از تحلیلی‌ترین زبان‌های هند و اروپایی است» (Bagheri, 1380: 161)، در جاهایی هم از توان پیوندی خود بهره می‌گیرد. از نمونه‌های به کارگیری این توان، می‌توان به جمع بستن اسامی، با استفاده از تکواژگونه «ها» و «ان» در پایان واژه‌های مفرد اشاره کرد:

زن‌ها (متن ۲، سطر ۱۴) → women مردها (متن ۲، سطر ۱۶) → men

چگونگی رابطه بین نمود انتزاعی و مادی تکواژها را در زیر می‌توان مشاهده کرد^۲:

۱. در اینجا به خاطر نمایش بهتر، نمود انتزاعی تکواژ، از مؤلفه‌های معنایی استفاده شده است.

۲. در موقعیت‌های غیررسمی، از ضمیر موصولی who نیز می‌توان بهره جست.

۵. ۹. تقلیل الگوی ساختی در ترکیب اضافی

«در زبان فارسی، ترکیب اضافی، دارای اقسامی است: اضافه توضیحی، اضافه تخصیصی، اضافه ملکی و ...» (Givi&Anvari 127-128). زبان فارسی امروز، برای ساخت تمامی آن‌ها، از یک الگوی واحد استفاده می‌کند:

هسته + _ + وابسته

تشخیص نوع ترکیب به دست آمده، ظاهراً تنها از طریق ارتباط معنایی و در بافت (context) ممکن است؛ اما زبان انگلیسی، برای ساخت معادل هریک از آن‌ها اغلب از الگوی متفاوت استفاده می‌کند:

جدول شماره ۱: اقسام ترکیب اضافی

معادل انگلیسی	نوع اضافه	اضافه ترکیبی
The door <i>of</i> the car	تخصیصی	در اتومبیل
The history book	توضیحی	کتاب تاریخ
Ali's book	ملکی	کتاب علی
His book		کتاب او

human family

خانواده‌ی انسانی (متن ۱، جمله ۵)

their heads

سر آن‌ها (متن ۲، سطر ۲۲)

Montague's men

مردانِ مونتگ (متن ۲، سطر ۱۶)

۶. تغییرات نحوی

۱. الگوی نحوی غالب در جمله

بنا بر آنچه شاید تمامی زبان‌شناسان بر آن اتفاق نظر داشته باشند، تولید جملات در هر زبانی، قاعده‌مند است و از الگوهایی پیروی می‌کند؛ «جمله، مجموعه‌ی سامانی از واژه‌ها نیست؛ بلکه همنشینی واژه‌ها در آن، تابع محدودیت‌ها و قواعد ویژه‌ای است» (Gholamalizade, 1380: 8). زبان انگلیسی و فارسی هم از این قاعده مستثنی نیستند و با توجه به این که زبان انگلیسی در ساخت جملات خود، از الگوی SVO (و زبان فارسی، از الگوی SOV پیروی می‌کند، در ترجمه یک جمله از انگلیسی به فارسی یا برعکس، الگوی آن دستخوش

۱. البته گاهی به خاطر تأکید بر پاره‌ای از اطلاعات، تخطی از الگوی مربوط صورت می‌گیرد.

تغییر می‌شود.^۱ تقریباً در برگردان تمامی جملات، این تغییر مشاهده می‌شود و بنابراین، می‌توان آن را عنصر واجد بیشترین تغییر دانست. در زبان فارسی در غالب موارد، فعل، آخرین جایگاه را در الگوی تولید جملات اشغال می‌کند؛ اما در زبان انگلیسی، بیشتر فعل از لحاظ ترتیبی، جایگاه پس از نهاد را به خود اختصاص می‌دهد؛ البته باید افزود، این جایگاه نه بلافصل و مطلق، بلکه گرایش‌مند است. این نکته در ترجمه متن از زبان مبدأ به فارسی بسیار اهمیت دارد. زبان فارسی، ساخت نحوی و محور هم‌نشینی بسیار آزادی دارد؛ البته در زبان‌هایی که دارای ساخت صرفی هستند، جمله ساخت نحوی ثابتی ندارد؛ به همین سبب، ارکان جمله و عناصر آن، می‌توانند در جاهای مختلفی قرار گیرند. آنچه نقش نحوی را روشن می‌سازد، پایانه‌های صرفی هستند (Mohammadi, 1370: 461). سوکولوف، مؤلف کتاب *زبان اوستایی*، درباره زبان اوستایی که این زبان ایرانی نیز از چنین ساختی برخوردار است، می‌نویسد: «همان‌گونه که درباره زبانی با صرف‌های بی‌شمار پیش می‌آید، نظم کلمات در جمله به اندازه کافی آزاد است و ارتباط میان کلمات، تنها به وسیله ویژگی‌های سازه‌ای مشخص می‌شود» (Sokolov, 1370: 118).

اگر مردم در حال عبور را تماشا کنید^۲ (متن ۱، جمله ۹) - *If you watched the passers-*
by

بومیان آمریکایی که در آمریکا زندگی می‌کنند^۳ (متن ۱ جمله ۱۱) *American Indians who live*
in America

سرشان را خواهیم زد (متن ۲، سطر ۲۲) *I their heads*
will cut of

۲.۶. قابلیت حذف نهاد

برخی از زبان‌ها را ro-drop languages می‌نامند؛ به این معنا که می‌توان ضمیر در جایگاه نهاد را از جمله حذف کرد. زبان فارسی، جزو این دسته از زبان‌ها است. در مقابل، برخی دیگر از این زبان‌ها، این قابلیت

۱. شایان ذکر است؛ گاهی در مثال‌های یاد شده، زمان یا برخی دیگر از عناصر موجود در جمله مبدأ، گویا بدون توجیه خاصی با معادل خود در جمله مقصد فرق می‌کند. این امر، به دلیل خروج جمله از بافت صورت گرفته است و اگر به بافت آن رجوع شود، این ابهام رفع می‌گردد.

۲. باید اضافه کرد، در این جمله تحت تأثیر گشتار حذف، American Indians از بخش دوم جمله حذف شده و سپس در اثر اعمال گشتار Wh-Insertion، who به جای آن وارد شده است.

۳. در بعضی از جملات، به منظور این که ترجمه حداکثر قرابت به فارسی را داشته باشد، تغییرات ساختی ایجاد شده است. بنابراین، در ترجمه بافتی این جمله، تغییر از ساخت جمله به ساخت عبارت انجام گرفته است.

را ندارند و حضور نهاد در آن‌ها اجباری است. این زبان‌ها را Non-pro-drop languages می‌نامند. با توجه به تفاوت فارسی و انگلیسی از این دیدگاه، می‌توان تمامی ضمائر فاعلی را هنگام ترجمه از فارسی به انگلیسی، از جمله حذف کرد.

draw swords

دست به شمشیر می‌شویم (متن ۲، سطر ۳)

we'll

you live

زندگی می‌کنی^۱ (متن ۲، سطر ۲)

۶.۳. جایگاه صفت

به‌طور معمول در زبان فارسی، صفت پس از موصوف خود می‌آید؛ اما در زبان انگلیسی، عکس این قضیه صادق است. بنابراین، در ترجمه جملات حاوی گروه اسمی با وابسته صفت، ترتیب قرار گرفتن صفت و موصوف در محور جمله، دچار تغییر می‌شود:

busy place

جای شلوغ (متن ۱، جمله ۱)

major races

نژاد عمده (متن ۱، جمله ۲)

weak slave

آدم ضعیف (متن ۲، سطر ۱۲)

۶.۴. حذف توالی ثابت صفات در محور هم‌نشینی

گاه ممکن است، یک اسم دارای چندین صفت باشد که زبان فارسی در این مورد، ترتیب خاصی برای استفاده از صفات مربوط قائل نیست؛ اما زبان انگلیسی در این خصوص محدودیت‌پذیر است و برای هر صفتی بسته به نوع آن، جایگاه نسبتاً ثابتی دارد. معمولاً از الگوی زیر در این راستا استفاده می‌شود: (از چپ به راست)

صفت جنس + صفت ملیت + صفت رنگ +

صفت کمیت + صفت کیفیت + صفت تعیین‌کننده

^۱ . ممکن است این نکته به ذهن خطور کند که قبلاً گفته شد، انگلیسی قابلیت حذف نهاد نداد، پس حذف آن در این جمله چگونه توجیه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت؛ مراد حذف نهاد در جملات ساده است. در جملات مرکب یا پیچیده، می‌توان نهاد را به قرینه لفظی حذف کرد. با این توضیح می‌توان گفت؛ قابلیت حذف نهاد در انگلیسی مشروط است، اما در فارسی غیر مشروط.

ساخت‌مندی توالی صفات در زبان انگلیسی از یک طرف و عدم ویژگی مربوط در فارسی از طرف دیگر، موجب اختیاری شدن ترتیب استفاده از آن‌ها در فارسی می‌شود.

موهای سیاه و صاف - موهای صاف و سیاه (متن ۱، جمله ۹)
straight black hair
برای بیشتر روشن شدن مطلب به مثالی خارج از متن توجه شود:

Yesterday, I bought an old small black bicycle.

در حالی که زبان انگلیسی در تولید جمله‌ای مانند جمله بالا، استفاده از صفت‌های مربوط را تنها با این ترتیب مجاز می‌داند، زبان فارسی چنین محدودیت ترتیبی را اعمال نمی‌کند. بنابراین، می‌توان جمله فوق را بدون پیدایش ناهنجاری دستوری و با جابه‌جایی آزاد صفات، به صورت‌های زیر تولید کرد:

الف) دیروز یک دوچرخه قدیمی کوچک سیاه‌رنگ خریدم.

ب) قدیمی سیاه‌رنگ کوچک خریدم.

پ) کوچک قدیمی سیاه‌رنگ خریدم.

ت) کوچک سیاه‌رنگ قدیمی خریدم.

ث) سیاه‌رنگ کوچک قدیمی خریدم.

ج) سیاه‌رنگ قدیمی کوچک خریدم.

۶.۵. افزایش تکواژ نقش‌نمای «را»

در زبان انگلیسی، مفعول بودن یک اسم را تنها از روی جایگاه نحوی آن در جمله می‌توان تشخیص داد و تکواژ خاصی را نمی‌پذیرد که دال بر این امر باشد؛ اما در فارسی (که از این جهت چون اجداد باستانی خود زبانی صرفی است و همراه با نقش‌نما یا پایانه می‌آید (r.f: Abolghasemi, 1373: 27). وجود تکواژ «را»، معرفی مضاعف بر این قضیه است و به توالی واژه در محور هم‌نشینی نیازی ندارد. به‌هرحال، به‌دلیل این تفاوت نحوی، هنگام ترجمه جملات مفعول‌دار انگلیسی، تکواژ نامبرده پس از مفعول ظاهر می‌شود:

مردم را تماشا کنید (متن ۱، جمله ۱)
and watched people

احتمالاً بتوانید چندین نوع نژادی از مردم را تشخیص بدهید^۱ (متن ۱، سطر ۲)

۱. باید توجه داشت، تکواژ مفعول‌نما الزاماً پس از مفعول نمی‌آید؛ بلکه گاه مانند این مثال به‌واسطه استفاده از post modifier (وابسته پسین) بین آن‌ها فاصله می‌افتد.

would recognize several major types of people

گردنت را از طوق آزاد کن (متن ۲، سطر ۴)

draw your neck out of collar

۶.۶. برگشت عنصر حذفی

در زبان انگلیسی می‌توان با حذف فعل ربطی و حرف پیوند، از ساختار بند موصولی، وجه و صفی تولید کرد؛ اما در ترجمه این‌گونه جملات به فارسی، فعل ربط و حرف پیوند، دوباره به زنجیره کلام برمی‌گردند:

called → *which is called*

که نامیده می‌شود (متن ۱، جمله ۱۰)

۶.۷. تقلیل و کاهش تکواژهای پیوندی

زبان انگلیسی در جمله‌واره‌های موصولی، برحسب نقش هسته در جمله وابسته (ر. ک: غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۰) از ضمائر موصولی مختلف با توجه به جدول زیر استفاده می‌کند:

جدول شماره ۲: ضمائر موصولی

ضمیر موصولی	برای	در حالت
Who	انسان	فاعلی (۱۲)
Whom	انسان	مفعولی
Which	غیر انسان	فاعلی و مفعولی
That	تمام موارد	تمام موارد

اما زبان فارسی به جای همه آن‌ها در کلیه نقش‌ها، از حرف پیوند «که» استفاده می‌کند:

that که (متن ۱، جمله ۴)

who که (متن ۱، جمله ۱۱)

در همین خصوص محمدرضا باطنی می‌گوید:

در فارسی، ضمائر موصول به مفهوم انگلیسی وجود ندارد. در انگلیسی، ضمیر موصول دو نقش را انجام می‌دهد: نقش ضمیر و ربط. در فارسی این دو نقش به وسیله دو عنصر مجزا ایفا می‌شود: نقش رابط به وسیله «که» و نقش ضمیر به وسیله ضمائر شخصی. برای فارسی‌زبانان، بسیار عادی است که این‌گو را به انگلیسی منتقل کنند و از روی آن، جملاتی از این دست را بسازند:

This is the man that he lives here.

(r.f: Vosooghi, 1371: 24)

به اعتقاد نگارنده، اگر جمله بالا را (A) بنامیم، به دو صورت (B) و (C) ترجمه کنیم، به نظر می‌رسد؛ تولید جمله (B) از سوی یک فارسی‌زبان عجیب باشد:

(B): این مردی است که او اینجا کار می‌کند.

(C): این مردی است که اینجا کار می‌کند.

بنابراین، احتمال تولید جمله (C) به مراتب بیشتر است. این امر نشان می‌دهد که نخست، در فارسی «که» می‌تواند نقش رابط و ضمیر را هم‌زمان ایفا کند. دوم؛ علت تولید جمله (A) را از سوی یک فارسی‌زبان باید در چیز دیگری جست‌وجو کرد. احتمالاً آن را بتوان این‌طور توجیه کرد: فردی که دارد زبان انگلیسی را به‌عنوان یک زبان خارجی می‌آموزد، مستقیم یا غیرمستقیم، این را فهمیده است که در زبان انگلیسی نمی‌توان نهاد را حذف کرد؛ یعنی اگرچه زبان فارسی او را بین گفتن «من می‌روم» و «می‌روم» مختار می‌گذارد، اما زبان انگلیسی، این اختیار را از او گرفته و تنها مجاز به تولید صورت اول می‌کند: I go

بنابراین، تحت تأثیر تعمیم فرامرز (overgeneralization)، قاعده مربوط را به کل زبان تعمیم می‌دهد، جمله‌ای نظیر (A) را تولید می‌کند.

۶.۸. حذف تطابق اسم و صفت اشاره

در زبان انگلیسی، اگر اسمی مفرد باشد، صفت اشاره به کاررفته با آن نیز باید مفرد و اگر اسم، جمع باشد، صفت اشاره به کار رفته با آن، باید جمع باشد. به عبارت دیگر؛ بین اسم و صفت اشاره، از جهت شمار، تطابق وجود دارد؛ درحالی‌که در زبان فارسی امروز، این تطابق وجود ندارد.

this group

این گروه (متن ۱، جمله ۱۱)

these groups

این گروه‌ها (متن ۱، جمله ۷)

ملاحظه می‌شود؛ در ترجمه از انگلیسی به فارسی، صرف‌نظر از مفرد یا جمع بودن اسم، صفت اشاره‌ای در هر حال به صورت مفرد به کار می‌رود. بنابراین، تطابق اسم و صفت اشاره‌ای، از ساختار نحوی کلام حذف می‌شود.

۷. تغییرات معناشناختی

در سطح معنا نیز هنگام ترجمه، تغییراتی ایجاد می‌شود؛ از جمله:

۷.۱. تغییر در واژه یا تکواژهای اصطلاح‌ساز

می‌دانیم معنای یک اصطلاح را نمی‌توان از کنار هم گذاشتن ترجمه تک‌تک و لفظ به لفظ واژه‌های سازنده آن به دست آورد. به همین دلیل، ممکن است زبان فارسی برای اصطلاحی معادل با اصطلاح موجود در زبان مورد بحث، از پایه واژگانی متفاوتی استفاده کند. همین امر، باعث تغییر و گزینش واژه‌های جدیدی برای ساخت اصطلاح معادل می‌شود:

on my word

شرط می‌بندم به شرفم (متن ۲، سطر ۲)

carry coals

بارمان نکنند (متن ۲، سطر ۲)

اگر در اصطلاح بالا، به جای هر واژه، معادل لفظی آن را بگذاریم، به هیچ وجه معنای آن منتقل نمی‌شود؛ مگر با ایجاد تغییرات لازم.

۸.۲. انتقال به واحد

در سطح معناشناختی نیز مانند ساخت‌وازی، گاه پیش می‌آید که برای القای مفهوم مورد نظر، مترجم ناچار می‌شود، از واحدی بزرگ‌تر استفاده کند.

on my word

شرط می‌بندم (متن ۲، سطر ۲)

در مثال بالا، ترجمه لفظ به لفظ و با حفظ واحد «روی کلمه‌ام، روی حرفم» خواهد بود که واضح است نمی‌تواند منتقل‌کننده معنی لازم باشد. بنابراین، پایه‌های واژگانی دچار تغییر می‌شود و واحد مربوط نیز از عبارت در زبان مبدأ به جمله در زبان مقصد تغییر می‌یابد.

۸.۳. جانشین کردن ساختار مترادف

در مواردی ممکن است، ترجمه یک جمله مغایرتی با دستور زبان مقصد پیدا نکند؛ اما اثر بیگانگی در آن مشاهده شود؛ یعنی زبان مقصد، برای القای همان مفاهیم از واژگان و همایی دیگری استفاده کند.

Anthropologists speak of three major races of man

(متن ۱، جمله ۲)

ترجمه معمول:

انسان‌شناسان از سه نژاد عمده از انسان صحبت می‌کنند.
ترجمه با استفاده از جانشینی ساختار مترادف:
انسان‌شناسان، نژاد بشر را به سه تیره عمده تقسیم می‌کنند.

۴.۸. تبدیل مقوله جمع به مفرد

ممکن است یک واژه در یک زبان، همیشه به صورت جمع یا همیشه به صورت مفرد بیاید؛ اما همان واژه در زبان دیگر، به صورت‌های عکس یا هردو صورت موجود باشد.

واژه‌های scissors و trousers در انگلیسی همیشه جمع هستند و با فعل جمع به کار می‌روند؛ در حالی که واژه‌های قرینه آن‌ها، به ترتیب قیچی و شلوار در فارسی صورت مفرد دارند. از این که چرا فارسی قیچی را به صورت مفرد به کار می‌برد و انگلیسی جمع، سخنی به میان نیامده است. در حالت دیگر هم در زبان انگلیسی و هم در زبان فارسی، صورت جمع و مفرد یک واژه موجود است؛ اما درباره برخی از واژه‌ها در یک موقعیت واحد، یکی صورت جمع واژه و دیگری صورت مفرد آن را به کار می‌برد. گمان می‌رود، این اختلاف، علتی معناشناختی داشته باشد؛ علتی که شاید بتوان آن را با عنوان زاویه بیان مطرح کرد. به این معنا که زبان «الف» در بیان یک واقعه، بخشی از آن را مستقیم یا غیرمستقیم برجسته نشان می‌دهد و زبان «ب» در بیان همان واقعه، بخش دیگری را!

I will cut off their heads

سَرشان را خواهیم زد (متن ۲، سطر ۲۲)

جمله بالا در زبان انگلیسی، گویا از این زاویه و واقعیت ضمنی تولید شده است^۱ که نمی‌توان افراد مختلف را به منزله پیکرهای متفاوتی در نظر آورد که دارای یک «سر» باشند؛ به عبارت دیگر، زبان انگلیسی برای بدیهی شمردن یک واقعیت خارجی، از رد نمودار فرضی زیر در ذهن سخنگویان خود بهره می‌گیرد:

Ω

... X Y Z ...

^۱ تصویرگونی، مفهومی است که چارلز سندرز پیرس (Peirce) 1839-1914، فیلسوف، منطق‌دان و نشانه‌شناس آمریکایی، در دسته‌بندی معروفش از نشانه‌ها در نظر داشت. پیرس، نشانه‌ها را بر سه قسم می‌داند: تصویرگونه (icon) که در آن، شباهتی ظاهری میان دال و مدلول وجود دارد؛ به گونه‌ای که تصویر چیزی (دال) به خود آن چیز (مدلول) دلالت می‌کند؛ نمایه (index) که در آن، رابطه‌ای علی میان دال و مدلول برقرار است؛ چنان که دود (دال) بر آتش (مدلول) دلالت می‌کند و نماد (symbol) که در آن، میان دال و مدلول آن، نه رابطه شباهت است و نه علیت، بلکه رابطه‌ای قراردادی یا اعتباری میانشان حاکم است؛ مانند بیشتر کلمات زبان که به مدلول‌هایی که نه شباهتی و نه رابطه‌ای علی با آن‌ها دارند، دلالت می‌کنند (برای کسب اطلاع بیشتر (نک: Peirce, 1931: 56)).

زبان فارسی، برای بیان همان واقعیت خارجی، از زاویهٔ ضمنی دیگری استفاده می‌کند: هر پیکر دارای تنها یک «سر» است و نه بیشتر! به بیان دیگر، وجود نمودار فرضی زیر را در ذهن سخن‌گویان خود رد می‌کند:

... Ω Ω Ω ...

X

البته رد یک نمودار فرضی در ذهن سخنگویان هریک از این دو زبان، نباید به منزلهٔ قبول نمودار فرضی دیگر به شمار رود. واضح است که هرطور یک رخداد خارجی را بیان کنیم، در اصل واقعه تغییراتی ایجاد نخواهد شد و اگر تفاوتی هم در کار باشد، صرفاً در میزان و نحوهٔ تأثیر آن بر شنونده است. به هر حال، هردو زبان، گزارشگر یک حادثهٔ واحد هستند و اصل رخداد را می‌توان به سکه‌ای تشبیه کرد که زبان انگلیسی در یک رو و زبان فارسی در روی دیگر آن قرار دارد. تفاوت در زاویهٔ بیان را می‌توان در مثال زیر نیز مشاهده کرد:

سامپسون و گرگوری با سپر و شمشیر وارد می‌شوند (متن ۲، تیترا)

Enter Sampson and Gregory, with swords and bucklers

۸. ۵. دلالت زمانی

گاه هنگام ترجمه، یک جمله برای انطباق با سیستم زمانی زبان دیگر، زمان جملهٔ مربوط تغییر می‌کند؛ البته این امر لزوماً به این معنا نیست که زبان دیگر، فاقد زمان مورد نظر است؛ بلکه می‌تواند شاهدهی بر این مطلب باشد که سخن‌گویان آن زبان، در مورد خاص از زمان دیگر بهره می‌جویند. شاید دلیل آن را بتوان در قالب حوزهٔ زمانی بیان کرد؛ به همین دلیل، جملهٔ زیر را که ماضی نقلی استمراری است، می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

... *have been intermixing*

(متن ۱، جملهٔ ۷)

مختلط شده‌اند

الف) ماضی نقلی ساده:

مختلط می‌شوند

ب) مضارع:

گویا در مثال بالا، زبان فارسی مقولهٔ استمرار را حشو دانسته و از روساخت کلام حذف می‌گرداند.

۹. نتیجه و پیشنهادهای آموزشی و پژوهشی

در ترجمه که امروزه نهضتی بزرگ و بسیار مهم در آموزش زبان و تطبیق، مقایسه و مقابلهٔ زبان‌ها دارد و همچنین، نقشی تعیین‌کننده در حوزهٔ مطالعات ادب تطبیقی و مطالعات میان‌رشته‌ای دارد، از هر زبان مبدأ بخواهیم به مقصد زبان فارسی متنی را ترجمه کنیم؛ تغییراتی در این چرخه در نحو و ساخت‌واژه، معنا و آوا ایجاد می‌شود که دانستن آن در ترجمه و به‌ویژه آموزش زبان فارسی بسیار مهم است. امروزه، بسیاری از محققان، ترجمه را یکی از اعمال و رفتار اصلی آموزش در کنار چهار عمل دیگر؛ چون شنیدن، خواندن و ... قرار می‌دهند. در آموزش زبان دوم، زبان‌آموزان با هم تفاوت بسیار دارند و نحوهٔ آموزش زبان آن‌ها با دیگری متفاوت است. برخی با استفاده از ترجمه، زبان دوم را بهتر فرامی‌گیرند. ترجمه خود نوعی بازآفرینی و ابداع است و در آموزش، نقش بسیار مؤثری دارد. در این مقاله، تلاش شد که ضمن قبول شباهت‌های بسیار زبان‌ها در استفاده از اصوات و خط و همچنین، در ایجاد ارتباط با جهان خارج، به کمک نظام واژگانی، دستوری و بافت زبانی، آنچه سبب تمایز زبان‌ها از هم می‌شود، قاعده‌هایی است که هر زبانی بر این چرخهٔ یاد شده تحمیل می‌کند و این قواعد است که زبان فارسی را از انگلیسی، عربی، سانسکریت، ژرمنی و ... متمایز می‌کند؛ به تعبیر دیگر، زبان‌ها از نظر قواعد معنایی، آوایی، واژگانی و نحوی با یکدیگر تفاوت دارند؛ حتی اگر از یک خانواده و هم‌پیوند باشند؛ البته ممکن است این تفاوت‌ها، بسیار و یا اندک باشند. زبان‌آموز باید این تفاوت‌ها و تمایزها را بشناسد و دریابد. برای مثال؛ او باید بداند که زبان فارسی، از آن دسته زبان‌هایی است که از نظر نحوی، محور هم‌نشینی آزادی دارد و گروه‌ها تا جایی که به معنا آسیب وارد نشود، قابلیت جابه‌جایی در محور افقی یا هم‌نشینی را دارند و این‌گونه زبان‌ها را در اصطلاح، صرفی می‌خوانیم و قطعاً این قابلیت زبان فارسی، یک امتیاز ویژه برای آموزش این زبان است و این که بداند زبان فارسی از نظر آوایی، ویژگی‌های متمایزکننده‌ای نسبت به زبان‌هایی چون انگلیسی دارد. این زبان در چینش آوایی، خوشهٔ صامت آغازی ندارد؛ یعنی کلمه در زبان فارسی با دو صامت آغاز نمی‌شود^۱؛ در حالی که این قاعدهٔ آوایی، یکی از قاعده‌های رایج در زبان انگلیسی است. همچنین، این نکته ضروری است که در ترجمه، گاهی تطبیق دقیقی بین زمان فعل صورت نمی‌گیرد؛ زیرا نوع وقوع افعال در زبان فارسی، در زمان و دلالت زمان تقویمی آن‌ها بسیار مؤثر است و مترجم باید دقت کافی در این زمینه داشته باشد. همچنین، برخی از افعال در زبان فارسی، کاربردهای متنوع و گاه متضاد دارند؛ مانند ماضی نقلی که هم می‌تواند بر معلوم دلالت کند، هم بر مجهول، هم بر زمان گذشته و هم بر زمان حال؛ به تعبیری بهتر، ساخت صفت مفعولی این فعل، بر زمان گذشته دلالت دارد و ساخت حالت‌ساز آن بر زمان

^۱ دربارهٔ خوشهٔ صامت آغازی، شکست خوشه و نحوهٔ شکست آن می‌توانید مراجعه کنید به (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱ به بعد).

حال. از این نکات و ظرایف، در این تحقیق بسیار آمده که هریک در آموزش زبان، مقایسه و تطبیق زبان فارسی، نه فقط با زبان انگلیسی؛ بلکه با زبان‌های دیگر نیز ارزش شایانی دارد.

فهرست منابع:

- ابوالقاسم، محسن. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. جلد دوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: انتشارات آگاه.
- _____، _____. (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- _____، _____. (۱۳۴۹). *زبان و تفکر*. تهران: انتشارات زمان.
- _____، _____. (۱۳۶۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۰). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات نشر قطره.
- حبیب، سلیمان. (۱۳۷۸). *فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- رشیدی، غلامرضا. (۱۳۹۵). *ترجمه و مترجم: آموزش اصول و قواعد اساسی ترجمه*. چاپ سیزدهم. تهران: به‌نشر.
- ساعتچی، محمد. (۱۳۷۹). *فرهنگ دانشگاهی یاد و راه*. چاپ اول. تهران: انتشارات هما.
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *مردمان جهان*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سعیدیان.
- سوگولوف، س.ن. (۱۳۷۰). *زبان اوستایی*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۰). *مسائل تاریخی زبان فارسی*. تهران: سخن.
- ضیاحسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). *بررسی مقابله‌ای ساخت فارسی و انگلیسی و تجزیه و تحلیل خطاها*. ویراست سوم. تهران: رهنما.
- _____، _____ و مرعشی، حمید. (۱۳۷۹). *نقش ترجمه در مهارت نوشتاری در زبان دوم*. زبان‌شناسی کاربردی، ۳ (۴)، ۱۳۱-۱۵۵.
- عاصی، مصطفی و عبدعلی، محمد. (۱۳۷۵). *واژگان گزیده زبان‌شناسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۰). *ساخت زبان فارسی*. تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- محمدی، عباسقلی. (۱۳۷۰). *ساختمان جمله و جمله مبنا*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۴ (۳)، ۴۵۷-۴۶۸.
- ملانظر، حسین. (۱۳۹۸). *اصول و روش ترجمه*. چاپ بیستم. تهران: انتشارات سمت.
- میمندی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۵۸). *اصول ترجمه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- وثوقی، حسین. (۱۳۷۱). *مقالات زبان‌شناسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات رهنما.

References:

- Abolghasem. Mohsen (1995). *Persian language history*. second edition. Tehran: samt [In Persian].
- Asi, Mustafa and Abd Ali, Mohammad (1996). *Selected vocabulary of linguistics*. Tehran: Scientific and Cultural Publications [In Persian].

- Ahmadi givi. Hasan, Anvari.hasan** (1998). Persian grammer. The second volume. Tehran: Fatemi Publishing House [In Persian].
- Brown Douglas**, (1964) Principles Of Language Learning & Teaching, translated by Majdoddin Keyvany, Tehran: samt
- Cristal, D.** (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Blackwall.
- Batani. Mohamadrera**, (1992). A fresh look at grammar. Tehran: Agah Publications [In Persian].
- _____ ، _____ ., (1992). About language and linguistics. Tehran: Contemporary Culture Publications [In Persian].
- _____ ، _____, (1970). Language and thought. Tehran: Zaman Publications [In Persian].
- _____ ، _____, (1989). Description of the grammatical structure of the Persian language. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Bagheri.mehri** (2001). Persian language history. Tehran: ghatre publishing house [In Persian].
- Gholam Alizadeh, Khosrow** (2001). Construction of Persian Language. Tehran: Ahya Kitab Publications [In Persian].
- Hayyem. Soleyman** (1999). Contemporary English to Persian culture. Tehran: Contemporary Culture Publications [In Persian].
- Keshavarz, Mohammad Hossein**. (1994). Contrastive Analysis & Error Analysis: Rahnama, rahnama.
- Peirce, C. S.** (1931). Principles of philosophy. In C. Hartshorne, P. Weiss, and A. Burks (Eds.)
- Katamba, F.** (1993). *Morphology*. London: Macmillan Press Ltd.
- Mohammadi, Abbasqoli** (1991). Sentence structure and base sentence. Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, 24 (3), 457-468 [In Persian].
- Mullanazar, Hossein** (2019). Principles and method of translation. 20th edition Tehran: Samit Publications [In Persian].
- Meimandi Nejad, Mohammad Javad** (2006). Principles of translation. Second edition: Tehran: University of Tehran [In Persian].
- Richards, J. & J. Platt & H. Platt.** (1992). *Dictionary of Language Teaching & Applied Linguistics*. London: Longman.
- Rashidi.gholamreza**. (2016). Translation and translator: teaching the basic principles and rules of translation. 13th edition Tehran: Behshar [In Persian].
- Second language Research Methods, Herbert W. Seliger & Elana Zhohamy** (1999) translated by: Khalil Mirzayee & Hamidreza Fatemipour, Tehran: Arasbaran
- Saatchi, Mohammad** (2000). Yad Varah university culture. First Edition. Tehran: Homa Publications [In Persian].
- Saidian, Abdul Hossein** (1994). people of the world Fifth Edition. Tehran: Saidian Publications [In Persian].
- Sokolov, S.N** (1991). Avestan language Translated by Ruqiya Behzadi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research [In Persian].

- Sadeghi, Ali Ashraf** (2001). Historical issues of the Persian language. Tehran: Sokhn [In Persian].
- Ziahosseini, Seyyed Mohammad** (2011). Comparative study of Farsi and English production and analysis of errors. Third edition. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Ziahosseini, Seyyed Mohammad & Murashi, Hamid.** (2000). The role of translation in second language writing skills. *Applied Linguistics*, 3 (4), 131-155 [In Persian].
- Vathoqi, Hossein** (1992). Linguistic articles. First Edition. Tehran: Guide Publications [In Persian].